

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

بهر روز سورن
۲۲ اپریل ۲۰۱۶

دهه شصت

زندان سیدعلی خان اصفهان بخش اول



نقل و انتقال زندانیان از این محل (زندان سیدعلی خان) به عنوان مکانی موقت برای آنان، تقریباً هر روزه انجام می پذیرفت و به تناسب انتقال افراد، زندانیان جدید نیز به ما افزوده می شدند. بخش اعظم انتقالی ها به خارج، زندانیانی بودند که به اعدام محکوم شده و به جوخه های اعدام سپرده می شدند. اعدامی ها عمدتاً از میان دستگیریهای سال شصت بودند که حکم اعدام شان برای تأیید به تهران ارسال شده بود و محکومین به مرگ مرتبط با سازمان مجاهدین خلق اغلب از ارتباطاتی بودند که در گذشته تحت مسؤولیت ضیاء قرار داشتند

بازداشتی های قدیمی تر زندان سپاه از جمله مرا به زندانی دیگر در داخل شهر اصفهان منتقل کردند. این محل در داخل شهر اصفهان و زندان سیدعلی خان نام داشت و در حوالی خیابان فردوسی اصفهان بود. مکانی مصادره ای از مالخواران رژیم چپاولگر سلطنتی که سالی بزرگ و نیم طبقه ای بالای آن قرار داشت. باغچه ای کوچک داشت و حیاطی نیز ساختمان را تکمیل می کرد و گاهی تعداد زندانیان آن از شصت نفر تجاوز می کرد. این زندان موقت محل نگهداری توابع معروف نیز بود و این نیز ظاهراً به دو دلیل انجام می شد. اول این که زندان عمومی داخل شهر بود و دوم این که تقریباً تمامی زندانیان زیر حکم و به عبارتی هنوز زیر بازجویی قرار داشتند و سرمایه گذاری و به کار انداختن کارخانه تواب سازی! می توانست احتمالاً فواید اطلاعاتی برای رژیم داشته باشد!

توابان کوچکترین حرکات زندانیان را زیر نظر می گرفتند و هرگونه گفت و گوی دو نفره را به زندانبان و مسوولین زندان گزارش می دادند. ضمن این که این تعداد مجوز عبور از پرده ای که بخش داخلی زندان را از سایر مکان های زندان جدا می کرد و حضور زندانبان در جلوی آن نشاندهنده مرز مجاز و ممنوع بود، را دارا بودند.

پشت این پرده اختصاص یافته به اتاق های بازجویی و اداری و خلوت توابان و بازجویان بود و کلیه گزارشات کتبی و شفاهی آنان به بازجو ها، پشت پرده داده می شد ضمن این که نتیجه این گزارشات در اغلب موارد بازجویی منفرد زندانیان بود. در زندان سید علی خان به برکت! حضور توابان قدر قدرت! و مورد اعتماد سپاه همه چیز اجباری بود. برنامه ورزش و دعای صبحگاهی، کلاس های ایدئولوژیک، نماز جماعت روزانه و غذاخوردن را هم جمعی و اجباری کرده بودند تا مانع از انزوا و گوشه نشینی توابین و شکل گیری سفره های گراپشی بشوند و این قاعده بود. تنها دستشویی رفتن انفرادی انجام می شد و این هم استثنائی بر قاعده بود.

نقل و انتقال زندانیان از این محل (زندان سیدعلی خان) به عنوان مکانی موقت برای آنان، تقریباً هر روزه انجام می پذیرفت و به تناسب انتقال افراد، زندانیان جدید نیز به ما افزوده می شدند. بخش اعظم انتقالی ها به خارج، زندانیانی بودند که به اعدام محکوم شده و به جوخه های اعدام سپرده می شدند. اعدامی ها عمدتاً از میان دستگیریهای سال شصت بودند که حکم اعدام شان برای تأیید به تهران ارسال شده بود و محکومین به مرگ مرتبط با سازمان مجاهدین خلق اغلب از ارتباطاتی بودند که در گذشته تحت مسوولیت ضیاء قرار داشتند.

شاید یکی از دلایل نگهداری ضیاء در این مکان همین بود تا نشان دهند که می توان با مسوولیت های بالا، اما بازگشت به دامان جنایتکاران و توبه و خیانت به خود و دیگران، زنده ماند. ضیاء یکی از شناخته شده ترین توابان و خیانت کارترین عناصر سیاسی در زندان و شاید تاریخ زندانیان سیاسی شهر اصفهان بود و به همان نسبت نیز تنفر زندانیان سیاسی و به خصوص هواداران سازمان مجاهدین را بر می انگیزت تا حدودی که سپاه از وی در زندان هم مراقبت ویژه می کرد و این احتمال که این فرد در زندان مورد هجوم زندانیان قرار گیرد، منتفی نبود.

بر طبق نقل قول های زندان، ضیاء پیش از دستگیری و انتقال به زندان مسوول میلیشیاای سازمان مجاهدین در اصفهان بوده است و روابطی بسیار گسترده داشته است. پس از مجروح شدن با عملیات نجات سازمان از بیمارستان مواجه می شود و نقشه سازمان را به مأمورین سپاه گزارش می دهد و همین امر فضای گسترده ای برای سپاه در دستگیری طیف وسیعی از هواداران ایجاد می کند.

چشمائی نافذ داشت، قدی بلند و قلبی از سنگ و مغزی مالیخولیائی که پس از زخمی شدن در درگیری با سپاه به علت کلیدی بودن موقعیت سازمانی اش از طرف سپاه به بیمارستان منتقل و از همان جا به همکاری می پردازد و در زندان نیز بیش از صد تن از جوانان پرشور و انقلابی را تا پای چوبه های دار همراهی می کند.

ضیاء در میان جلادان و آدم کشان بازجو در این شهر از محبوبیت بسیاری برخوردار بود و دامنه همکاری هایش با رژیم از محدوده اصفهان بسیار فراتر رفته بود تا حدی که در معیت پاسداران و برای حفظ جان وی با هواپیما به آذربایجان پرواز می کرد و در پوشش ملاقات با خانواده به همکاری با نیروهای سرکوبگر محلی می پرداخت.

او این چنین کمر به نابودی انسان هائی بسته بود که جز سعادت هموطنانشان و جز مبارزه با استبداد و سرکوب داعیه ای دیگر در سر نداشتند. گفته می شد که ضیاء شخصاً در جوخه تیرباران و در جمع کوکلاس کلان های زندان اوین نیز شرکت داشته است.

این یک نمونه و قطعاً گوشه ای از مجموعه جنایاتی است که تواب سازان و توابان کوشا در زندان های ایران به انجام رسانده اند و حقیقت را تنها در فردای سقوط حاکمیت ننگین رژیم جمهوری اسلامی می توان دریافت. همانطور که هر

از گاهی خبر افشای محل گورهای جمعی و تا کنون مخفی انقلابیون در نقاط مختلف کشور به بیرون درز می کند. بی تردید روزی خواهد آمد که سخن گفتن برای مردمی به ابعاد میلیونی در مورد جنایات واقع شده، تسکین دهنده خاطرشان خواهد شد و دادخواهی از عزیزانشان خواهند کرد.

[از کتاب سیمای شکنجه](#)